

LYRICLIT	<p>Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (56), 2025 Publisher: Islamic Azad University – Najafabad Branch https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216952</p>	
----------	---	---

Research Article

Received: 3 April 2025

Revised: 13 May 2025

Accepted: 26 June 2025

Online Publication: 23 September 2025

World from Motanabbi's and Ferdowsi's Viewpoints

Farzaneh Heidari

Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University,
 Najafabad, Iran (Corresponding Author)

E-Mail: farzaneh.heidari20@yahoo.com

Abstract

Persian and Arabic literature have been in a very close and strong interaction with each other for a long time. The mutual influence of these two literatures and cultures is not seen in any other literature and culture with such intensity and volume. This has led to the richness and maturity of both and has provided a broad and favorable ground for comparative studies between the two languages. Based on the laws of comparative literature, which is to find the obvious and hidden common features between the two languages and the phenomenon of influence and influence, in this article, two verses of Motanabbi's poems, containing the poet's attitude towards the times and the world, have been compared and compared with several verses of the great poet of Iran, Abul-Qasim Ferdowsi, with the same theme. It is necessary to state that these poems are used as proverbs in Persian and Arab literature due to their fame and frequency of use. Motanabbi's verses are taken from the book of Proverbs of the Wanderer, and Ferdowsi's verses are poems that have been included in various books related to Persian proverbs. In analyzing the beliefs of these two prominent poets, we come across numerous examples of common thinking and convergence regarding the times and the world. Part of it is a sign of shared thoughts and life experiences, and another part is influenced by shared religious and belief teachings, which has led to the alignment of the two worldviews.

Keywords: Persian poetry, Arabic poetry, Ferdowsi, Motanabbi, times, proverb.

Citation: Heidari, F. (2025). World from Motanabbi's and Ferdowsi's Viewpoints. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (56), 80-91. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216952

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۱۵، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۰۱۹

Sanad.iau.ir/journal/lyriclit

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216952



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱

مقاله پژوهشی

روزگار از دیدگاه متنبی و فردوسی

فرزانه حیدری

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

farzaneh.heidari20@yahoo.com

چکیده

ادب پارسی و ادب عربی از دیرباز در تعاملی بسیار محکم و نزدیک با یکدیگر بوده‌اند. تأثیر متقابل این دو ادب و فرهنگ در میان هیچ ادب و فرهنگی با این شدت و حجم دیده نمی‌شود. همین امر به غنا و پختگی هر دو انجامیده است و زمینه گسترده و مساعدی برای بررسی‌های تطبیقی بین دو زبان فراهم شده است. بر اساس قوانین ادبیات تطبیقی که یافتن ویژگی مشترک آشکار و پنهان بین دو زبان و پدیده تأثیر و تأثر است، در این نوشتار دو بیت از اشعار متنبی با دربرداشتن نگرش شاعر نسبت به روزگار و جهان، با ابیاتی چند از شاعر بزرگ ایران زمین، ابوالقاسم فردوسی با همین مضمون مورد مقایسه و تطبیق قرار گرفته است. بیان این مطلب ضروری است که این اشعار به دلیل شهرت و فراوانی کاربرد، به صورت ضرب‌المثل در ادب پارسی و عرب به کار برده می‌شوند. ابیات متنبی برگرفته از کتاب امثال السائره و ابیات فردوسی اشعاری است که در کتاب‌های مختلف و مرتبط با امثال فارسی آورده شده است. در واکاوی باورهای این دو سراینده برجسته، در مورد روزگار و جهان با نمونه‌های فراوانی از هم‌اندیشی و هم‌گرایی برمی‌خوریم. که بخشی از آن نشان از اندیشه‌ها و تجربه‌های زیستی مشترک است و بخشی دیگر متأثر از آموزه‌های مشترک دینی و اعتقادی است، که به همسویی دو جهان‌بینی منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر عربی، فردوسی، متنبی، روزگار، ضرب‌المثل.

نحوه ارجاع به مقاله:

حیدری، فرزانه (۱۴۰۴). روزگار از دیدگاه متنبی و فردوسی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۵ (۵۶)، ۸۰-۹۱. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1216952

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱_ مقدمه

پس از راهیابی دین اسلام به کشور ایران، به همراه دین، زبان و فرهنگ عرب هم به سرعت در ایران منتشر گردید. به تدریج دو فرهنگ و زبان به هم آمیخته شدند و پیوند و روابط محکمی بین آن دو ایجاد گردید. تا جایی که در عهد سامانیان و در طی قرون ششم و هفتم تمامی شاعران و نویسندگان ایرانی با زبان عربی آشنایی داشتند. بنابراین مطالعات تطبیقی در دو زبان اهمیت و ضرورت ویژه‌ای پیدا کرده؛ چرا که «ادب تطبیقی به بررسی کنش‌ها و واکنش‌های موجود بین دو ادبیات مختلف و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر می‌پردازد» (ندا، ۱۳۸۳: ۲۶). در میان تمام شاعران عرب زبان، شعر ابوالطیب متنبّی مورد توجه و استقبال بسیاری از شاعران و نویسندگان ایران زمین قرار گرفته است. از آنجایی که بررسی جنبه تأثیر و تأثر دو شاعر بر یکدیگر نیازمند یک تحقیق و بررسی همه جانبه است و با تکیه بر چند بیت نمی‌توان حکمی کلی، جامع و مانع صادر نمود، در این نوشتار تنها دو بیت از اشعار متنبّی انتخاب شده است تا در مقام مقایسه فکری و مضمونی با اشعاری چند از بزرگ شاعر ایران زمین، ابوالقاسم فردوسی قرار گیرد. در این گزینش اشعار و ابیاتی مورد توجه هستند که به علت اشتها و فراوانی کاربرد و دارا بودن معانی و مفاهیم جامع و کامل در میان مردم به صورت ضرب‌المثل درآمد است و یا امثالی از امثال موجود در فرهنگ را به عنوان صنعت بدیعی در شعر منعکس کرده‌اند. کاربرد صناعی چون ضرب‌المثل، ارسال‌المثل، تمثیل، ارسال‌المثلین، مثل سایر که همه از صنایع وابسته به صنعت مثل است، در آرایش و زیباسازی کلام سهم بسزایی دارند. مثل سخن را بر گوش و جان شنونده دلنشین‌تر می‌سازد و تأثیری شگرف بر جای می‌گذارد، همچنین به کلام، لطف و زیبایی خاصی می‌بخشد و بر رونق آن می‌افزاید.

ضرب‌المثل جمله کوتاهی به نظم یا به نثر است که گاهی پند یا دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی را در بر می‌گیرد که با وجود کوتاهی لفظ، سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد، آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می‌آورد. این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می‌شود و آن چنان است که گوینده در کلام، یا شاعر در بیت خود، سخنی گوید که طبایع آن را قبول کند و در زبان‌ها افتد و بدان تمثیل نمایند (برقی، ۱۳۵۱: ۵). ضرب‌المثل‌ها از جمله موارد مهم و قابل بررسی در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار می‌روند. عموماً اشعاری که دارای مفاهیم حکمی و اخلاقی باشد به عنوان ضرب‌المثل در فرهنگ جامعه جاری و ساری می‌گردد. بسیاری از اشعار فردوسی در فرهنگ ایرانی و متنبّی در فرهنگ عرب به دلیل بهره حکمی و اخلاقی به صورت ضرب‌المثل در آمده است. بیش از ۳۰۰۰ بیت حکیمانه در کتاب امثال و حکم دهخدا از شاهنامه فردوسی فراهم آمده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۲۲). صاحب بن عباد نیز ۳۷۰ بیت حکمی از متنبّی را گردآوری کرده که هر بیت یک ضرب‌المثل است (شوقی ضیف، ۱۹۶۰: ۲۵۶-۲۵۵).

ابوالقاسم اسماعیل بن عباد مشهور به صاحب بن عباد (متوفی به سال ۳۸۵ هجری) ادیب، دانشمند و نقاد ایرانی قرن چهارم هجری برخی از اشعار متنبّی شاعر بلند آوازه ادب تازی را که نزد ادیبان و نویسندگان و شاعران حکم ضرب‌المثل داشته است، برای مخدوم خویش فخرالدوله بویهی برگزیده است. این برگزیده «الامثال السائره من شعر المتنبّی» نام گرفته است. اشعار انتخابی در این نوشتار از این کتاب آورده شده است و اشعار گزیده شده از استاد توس ابیاتی است که در کتاب‌های مختلف و مرتبط با امثال و حکم فارسی به فراوانی آورده شده است.

۱_۱ روش پژوهش

عمدتاً مقایسه افق فکری شاعران و نویسندگان زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف در حیطه ادبیات تطبیقی (comparative literature) و با مطالعه بینامتنی صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر نیز بر همین اساس با روش توصیفی - تحلیلی اشعار فردوسی و متنبّی را که حکم ضرب‌المثل یافته بررسی می‌کند.

۲-۱ پیشینه پژوهش

مقایسه افق فکری فردوسی و متنبی در حیطه ادبیات تطبیقی از دهه ۱۳۹۰ به بعد قوت گرفته و مقالات علمی پژوهشی متعددی در این زمینه در مجلات چاپ شده است. از بارزترین پژوهش‌های سودمند در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در مقاله "جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم حکمی متنبی و فردوسی" در سال ۱۳۸۴ نگارنده وحید سبزیانپور با ذکر شواهد شعری اثبات می‌کند که ریشه حکمت‌های مشترک میان دو شاعر تأثیرپذیری غیرمستقیم متنبی و تأثیرپذیری مستقیم فردوسی از آیین باستانی ایرانی است.

مقالات "مرگ از دیدگاه ابوالطیب المتنبی و ابوالقاسم فردوسی" نوشته سید امیر محمود انوار و محمد فاتحی در سال ۱۳۹۰ و "اغراق در زبان حماسی فردوسی و متنبی" نوشته حسن شوندی و سامان خانی اسفندآباد در سال ۱۳۹۱ و "تصویرسازی حماسی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی مطالعه مورد پژوهانه: تصویر خون در میدان نبرد" نوشته وحید سبزیانپور در سال ۱۳۹۱ از دیگر پژوهش‌های قابل ذکر است.

مقاله "بررسی تطبیقی مفاهیم و موضوعات حکمی و اخلاقی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی" از زینب منوچهری، ولی‌الله شجاعپوریان و منوچهر جوکار در سال ۱۳۹۹ چاپ شده است. نویسندگان این مقاله با رویکرد ادبیات تطبیقی موضوعات حکمی چون عقل و خرد، نام نیکو، مرگ، علم و دانش، بی‌اعتباری دنیا و... و موضوعات اخلاقی چون شجاعت و دلیری، حسادت، توبه، مذمت دروغ، صبر و... را از دیدگاه دو شاعر بررسی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که هر دو شاعر با وجود تفاوت‌های فرهنگی بنیان‌های فکری مشترکی دارند.

دو مقاله "مقایسه تطبیقی امثال سائره متنبی با امثال و حکم فارسی" از محدثه فرخی در سال ۱۳۹۴ و "بررسی تطبیقی ارسال مثل و امثال سائره در دیوان صائب تبریزی و متنبی" از شهلا حاج طالبی و محمد امیری در سال ۱۳۹۶ با مبنا قرار دادن ضرب‌المثل‌های متنبی و یافتن مضامین مشترک آن یکی با ضرب‌المثل‌های فارسی و دیگری با شعر صائب تبریزی نوشته شده‌اند.

همان‌گونه که مشاهده شد در میان پژوهش‌های انجام شده پژوهشی موردی در زمینه روزگار از دیدگاه دو شاعر صورت نگرفته است.

۳-۱ ابوالطیب متنبی

احمد بن حسین متنبی شاعر نامدار و ادیب مدیحه‌سرای شیعه مذهب عرب در محله کنده در کوفه به سال ۳۰۳ هجری قمری (۹۱۵ میلادی) زاده شد. کنیه وی ابوالطیب است. او در فضایی علوی رشد کرد. بعدها به اسماعیلیه و قرمطیان پیوست (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۷۸۷). او برخی از سران شام را مدح کرد و به سیف‌الدوله حمدانی پیوست و شجاعت‌ها و صحنه‌های جنگ او را با بیزانی‌ها توصیف کرد. جنگ باز پس گرفتن قلعه الحمراء از امپراطوری بیزانس به وسیله سیف‌الدوله امیر موصل، موضوع یکی از قصاید بسیار دل‌انگیز متنبی است که در ادب عرب از شهرتی ویژه برخوردار است.

سرانجام وی به دربار دیلمیان روی آورد و ابن عمید و عضدالدوله را مدح کرد و صله‌های گرانبهایی دریافت کرد. در راه بازگشت از ایران (۳۵۴ هجری قمری) به وسیله یکی از سران راهزن عرب، فاتک بن ابی جهل الأسدی، کشته شد.

متنبی شاعر قدرت و نبوغ بود که خردی تیز و قلبی خروشان داشت. از تخیلی خلاق و حیرت‌انگیز برخوردار بود که زبانی نیرومند را در اختیار داشت. دیوان قطوری از متنبی بر جای مانده است که در ادب عرب غنیمتی ارجمند است و بارها به

وسیله ادیبان شرح شده است. وی از بزرگترین شاعران تمام طول تاریخ عرب است و هیچ شاعری در بین اعراب دیوانش مانند دیوان متنّبی و شعر او مورد نقد و استقبال واقع نشده است.

۱- ۴ ابوالقاسم فردوسی

حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن ستاره درخشان آسمان ادب پارسی در روستای باژ در خانواده‌ای از طبقه دهقانان در حدود سال ۳۲۹-۳۳۰ هجری چشم به جهان گشود. دهقانان یک طبقه از مالکان اصیل ایرانی بودند که در حفظ نژاد و نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سختگیری خاص می‌کردند. فردوسی از خاندانی صاحب مکنت و ضیاع و عقار بود ولی تمام سوده‌های مادی خود را به کناری نهاد و وقتی تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آن را در خطر نیستی و فراموشی یافت، هم و اراده بر احیای تاریخ کشوری که صمیمانه به آن عشق می‌ورزید، نهاد و از تهیدستی نیندیشید. سی سال رنج برد تا شاهنامه را با تمام شکوه و جلالش به ایرانیان تقدیم کرد و تاریخ و فرهنگ ایران را جاودانه نمود.

حکیم فردوسی پس از پایان شاهنامه آن را از توس به غزنین برد و به محمود غزنوی تقدیم کرد، ولی بر خلاف انتظار محل توجه و محبت پادشاه غزنین قرار نگرفت. او در سال ۴۱۱ هجری در زادگاه خود باژ درگذشت. در بیان مقام شاهنامه فردوسی همین بس که تأثیرگذارترین اثر ادبی در تمام طول تاریخ بر آثار ادبی پس از خود است.

۲- بررسی تطبیقی افق فکری دو شاعر در مورد روزگار

دو بیت انتخاب شده متنّبی از قصیده "یا أختَ خَیْرِ أَخٍ" است که وی آن را به سال ۳۵۲ هجری در سوگ "خوله" خواهر سیف الدوله سروده و برای او ارسال نموده است. مضمون ابیات به بی‌وفایی و ستم روزگار دلالت دارند. روزگار ستمکار و بیدادگری که هر زمان شادی‌ها را قرین غم و اندوه می‌گرداند و وابسته‌ها و دلبستگی‌های انسان را یکی پس از دیگری می‌رباید. بدیهی است پیشامدهایی که برای انسان‌ها روی می‌دهد، فرآیند مجموعه‌ای از کردارهای آدمی و عوامل طبیعی است و انسان‌ها غالباً عادت کرده‌اند برای فرار از نتایج اعمال خود و عدم قبول مسئولیت خود در پیشامدها آن را به عهده جهان و روزگار بگذارند، در حالی که روزگار بی‌جان را مسئولیتی در رفتار و اعمال آدمیان نیست. هرچند این امر بر همگان مسلم است، اما این موضع‌گیری به صورت یک عادت شده است که مردم خود را از مسئولیتی که متوجه آنهاست مبرا بدانند و دیگری یا روزگار را مسبب نتایج اعمال خود اعلام کنند. از دید روانشناسی، این رفتار نوعی فرافکنی است. در ابیات مورد بحث عامل یک پدیده طبیعی و مسلم به نام مرگ را شاعر روزگار معرفی می‌کند. اگرچه مرگ، نتیجه طی کردن یک روند طبیعی در مورد تمام موجودات هستی است، اما آدمی همواره تلاش می‌کند برای کاهش رنج و ناراحتی و التیام درون خود عامل آن را روزگار یا جهان ستمکار معرفی کند.

در ادب پارسی واژگان بسیاری وجود دارد که معادل روزگار قرار گرفته‌اند. با وجود اندک تفاوت معنایی میان این واژگان می‌توان همه را با مسامحه هم‌معنا و معادل قرار داد. برخی از پرکاربردترین و مشهورترین آنها عبارت است از: گیتی، جهان، دنیا، زمانه، دوران، چرخ، سپهر، آسمان، فلک، دهر، سرای سپنج، گنبد، دور زمان و... که گاهی هر کدام با صفتی خاص همراه گشته‌اند. بنابراین ابیاتی هم که به صورت مستقیم واژه روزگار در آنها بیان نشده، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نمونه شماره ۱:

و إن سررنَ بمحجوبٍ فجعنَ بهِ و قد أتینکَ فی الحالینَ بالعجبِ

(صاحب بن عباد، ۱۳۵۶: ۷۰)

ترجمه: «و اگر زمانه تو را به محبوبی شادمان کند (دیری نباید که) تو را (در سوگش) اندوهگین سازد و در هر دو حالت تو را با شگفتی روبرو سازد» (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

متنبی در این تک بیت مفاهیم بسیاری را مطرح می‌کند. اول آن که روزگار امری واحد را هم سبب شادی و هم سبب اندوه می‌سازد و همین رفتار دوگانه شگفتی بشر را برمی‌انگیزاند. دوم ناپایداری شادی در این جهان گذران است و سوم مرگ، که وابستگان آدمی را در کام خود می‌کشد. از این تک بیت مضمون همراهی نیک و بد، شادی و غم، آسودگی و سختی، شیرینی و تلخی، خوشی و ناخوشی، ثروت و فقر و زندگی و مرگ یا به بیان دقیق‌تر، توافق اضداد با یکدیگر به دست روزگار در نظر گرفته می‌شود تا نشان داده شود همین مضمون به تنهایی چه اندازه معادل در اشعار استاد توس دارد.

استاد بزرگ فردوسی در داستان پادشاهی خسرو پرویز دوگانگی رفتار روزگار را این چنین بیان می‌کند:

چنین است آیین گردنده دهر گهی نوش بار آورد گاه زهر

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۲۳)

و در داستان سیاوش از زبان سیاوش به مادرش فرنگیس می‌گوید:

چنین است راز سپهر بلند گهی شاد دارد گهی مستمند

(همان: ۶۲۳)

همچنین در رزم کاووس با شاه هاماوران:

چنین است رسم سرای سپنج گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج

(همان: ۶۲۳)

رستم فرخزاد در نامه‌ای به برادرش در آستانه شکست از اعراب در بیان همراهی شادی و نهب چنین می‌نویسد:

بدار و پوش و بیارای مهر نگه کن بدین گرد گردان سپهر

ازو شادمانیم و زو در نهب زمانی فرازست و روزی نشیب

(همان: ۱۸۳۲)

اردشیر به شاپور اندرز می‌دهد:

بدان ای پسر کاین سرای فریب ندارد کسی شادمان بی‌نهب

(منصور موید، ۱۳۷۳: ۲۲۰)

همچنین در داستان کیخسرو:

چنین است، گیتی فراز و نشیب یکی شادمان، دیگری با نهب

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۲۵)

اندر ستایش سلطان محمود به تفصیل اتحاد اضداد در رفتار و گردش روزگار را تشریح می‌کند که اگرچه دقت در احوال مردمان و دریافتن تقابل احوال آنها با یکدیگر مایه شگفتی می‌شود، اما تو دچار شگفتی نشو چرا که این امر یک حقیقت طبیعی است. همان اندازه طبیعی که رنج خار از رنگ گل افزون‌تر است.

چنین بود تا بود دور زمان به نوب تو اندر شگفتی ممان

یکی را همه ساله رنج است و درد پشیمانی و درد بایدهش خورد

یکی را همه بهره شهد است و قند تن‌آسانی و ناز و تخت بلند

یکی را همه رفتن اندر فریب گهی بر فراز و گهی بر نشیب

چنین پروراند همی روزگار فزون آمد از رنگ گل رنج خار

(همان: ۶۲۶)

در داستان لشکرکشی رستم به هاماوران می‌گوید:

چنین بود تا بود گردان سپهر گهی پر ز درد و گهی پر ز مهر
(همان: ۶۲۶)

سه بیت زیر دقیقاً با همین مضمون سروده شده است:

چنین است کردار گردان سپهر گهی درد پیش آورد گاه مهر
(همان: ۶۲۵)

چنین گفت خسرو که گردان سپهر گهی خشم بار آورد گاه مهر
(همان: ۱۲۸۹)

بر این سان گذر کرد خواهد سپهر گهی پر ز خشم و گهی پر ز مهر
(همان: ۴۱۵)

در سوگ رستم از راه انتباه می‌فرماید:

چه جویی همی زین سرای سپنج که آغاز گنج است و فرجام رنج
(همان: ۶۷۴)

نوش و شرنگ روزگار با زهر آن به هم آمیخته است:

چنین آمد این گیتی بی‌درنگ نخستین دهد نوش و آنکه شرنگ
(همان: ۶۲۲)

زمانه به یکسان ندارد درنگ گهی بهر نوش است و گاهی شرنگ
(حیدری، ۱۳۹۰: ۳۱۸)

چنین بود تا بود گردان سپهر گهی جنگ و زهر است و گه نوش و مهر
(دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۲۶)

در داستان گریختن افراسیاب از کنگ تضاد موقعیت‌های افراد را رسم جهان فانی می‌داند.

یکی شاد و دیگر پر از درد و رنج چنین است رسم سرای سپنج
(همان: ۲۰۶۱)

در جای دیگر از این که روزگار انسان‌ها را در زمانی که در بزم و شادی هستند به ماتم می‌نشانند آندوهناک می‌شود.

چنین است گردنده کار جهان که ماتم کند سور را در زمان
(همان: ۶۲۵)

فردوسی اندرز می‌دهد که سرای سپنجی که گاهی شادی و گاهی رنج و گاهی زهر و گاه تریاک بهره‌آدمی می‌کند و زمانی

چون اهریمن سر پیکار و ستیز دارد و زمانی چون عروس آراسته است؛ شایسته دل بستگی نیست.

چه بندید دل در سرای سپنج که دارد گهی شاد و گاهی به رنج
زمانی چو اهریمن آید به جنگ زمانی عروسی پر از بوی و رنگ
زمانی همی بار زهر آورد زمانی ز تریاک بهر آورد
(همان: ۶۷۳)

در همراهی شادی و غم می‌گوید:

جهان را چنین است آیین و شان گهی شاد دارد گهی با غمان

(همان: ۶۰۰)

در داستان شبیخون زدن پیران بر ایرانیان شادمانی و درد را با هم همگام می‌داند:

چنین است این گنبد تیز گرد گهی شادمانی دهد گاه درد

(همان: ۶۲۲)

چرخ روزگار شعبده‌باز و بازیگری چیره‌دست است که در بازی هفتاد دست دارد. خود عزت و سربلندی می‌دهد و خود به کام جنگ و ستیز، ذلت و غم و بند و زندان می‌کشاند. خود گرفتاری می‌دهد و خود رها می‌سازد. شعبده‌بازی است که بازی‌های رنگ رنگش را پایانی نیست.

به بازیگری ماند این چرخ مست که بازی برآرد به هفتاد دست

زمانی به باد و زمانی به میغ زمانی به خنجر زمانی به تیغ

زمانی به دست یکی ناسزا زمانی خود آرد ز سختی رها

زمانی دهد تخت و گنج و کلاه زمانی غم و خواری و بند و چاه

(همان: ۳۷۷)

گاهی بر فراز و گاهی بر نشیب، گاهی شادمان و گاهی مستمند و گاهی بر زمین و گاهی بر بلندای ابر:

چنین است رسم سرای فریب گهی بر فراز و گهی بر نشیب

از او شادمانی و زو مستمند گهی بر زمین گه به ابر بلند

(همان: ۶۲۴)

فردوسی گرفتن جان سهراب را هم به دست رستم نتیجه رفتار دوگانه چرخ ستیزه‌گر می‌داند:

چنین است کردار چرخ بلند به دستی کلاه و به دیگر کمند

چو شادان نشیند کسی با کلاه به خم کمندش رباید ز گاه

(همان: ۶۲۴)

نمونه شماره ۲:

وَعَادَ فِي طَلَبِ الْمَتْرُوكِ تَارِكُهُ إِنَّا لَنفَعُلُ وَالْأَيَّامُ فِي الطَّلَبِ

(صاحب بن عباد، ۱۳۵۶: ۷۰)

ترجمه: «و (پس از اندک زمانی) روزگار در جستجوی آنچه واگذارده بود، بازگشت. (آری) بی‌شک ما غافلیم، حال آن که روزگار در بازجستن (هوشیار) است.»

مراد از "تارک"، روزگار و مراد از "متروک"، دُرّ (خواهر بزرگتر سیف‌الدوله) است که روزگار پس از مرگ خواهر کوچکتر، او را باقی گذاشته بود ولی پس از اندک مدتی او را طلب نمود و جانش را در ربود» (منوچهریان، ۱۳۸۸: ۲۲۶). در این بیت متنبی اندوه خویش از مرگ عزیزان را بدین گونه ابراز می‌کند که روزگار جانی را که به انسان واگذار کرده و بخشیده بالاخره روزی باز پس خواهد گرفت و او را وفاداری بر کس نیست و در باز پس گرفتن جان‌ها کاملاً هوشیار است. فردوسی نیز به اعتراض بر جهان می‌شورد که:

جهانا ندانم چرا پروری چو پرورده خویش را بشگری

(خضرائی، ۱۳۸۲: ۳۱۱)

در داستان فریدون و ضحاک می‌گوید:

جهانا چه بد مهر و بد گوهری که خود پرورانی و خود بشکری
(منصور مؤید، ۱۳۷۳: ۴۱)

روزگار شکار کننده و کشنده پرورده خویش:

چنین است کردار این گوزپشت بپرورد و پرورده خویش کشت
(دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۲۴)

از روی غم و اندوه می‌پرسد:

جهانا چه خواهی ز پروردگان چه پروردگان داغ دل بردگان
(همان: ۵۹۳)

جهان تا جهان بوده، بسی داغ بر دل هر کسی نهاده است و این یک پدیده نو نیست.

جهان را بسی هست زین سان به یاد بسی داغ بر جان هر کس نهاد
(همان: ۵۹۹)

بیت زیر از داستان سیامک، زمان رفتن هوشنگ و کیومرث به جنگ دیوان و کشته شدن سیامک آورده شده است. مفهوم این بیت اشاره می‌کند به از دست دادن شخص یا چیزی که مورد علاقه بسیار آدمی است و بر اثر حادثه‌ای از دست برود. آدمی از سر اندوه جهان یا همان روزگار را مورد سرزنش قرار می‌دهد که درودن پس از پروریدن تو بیداد و رفتاری بی‌فایده است.

جهانا مپرور چو خواهی درود چو می‌بدروی پروریدن چه سود؟
(همان: ۵۹۴)

رسم و آیین دیرینه زمانه، با کسی سر مهربانی نداشتن و به کام نگشتن است.

بر این گونه خواهد گذشتن سپهر نخواهد شدن رام با کس سپهر
(همان: ۴۱۵)

همچنین در مرگ ساوه می‌گوید:

چنین است کردار گردان سپهر نه نامهربانیش پیدا نه مهر
(همان: ۶۲۵)

در داستان کیخسرو از گردش روزگار و پیشامدهای آن نتیجه می‌گیرد که روزگار آن چنان بی‌وفا است، که حتی نسبت به پرورده و عزیز خود نیز مهری ندارد.

چنین است کردار گردان سپهر ببرد ز پرورده خویش مهر
(همان: ۶۲۵)

نه تنها مهری ندارد بلکه کین و دشمنی هم نسبت به او دارد:

همه کار گردنده چرخ این بود ز پرورده خویش بر کین بود
(همان: ۲۰۰۱)

گردش روزگار بر کام هر کس نباشد، زندگانی و مرگش یکسان است.

کرا گردش روز، با کام نیست ورا مرگ با زندگانی یکی است
(منصور مؤید، ۱۳۷۳: ۱۳۶)

در مرگ فریدون بیان می‌کند که مرد خردمند در این جهان شادمان نیست، زیرا که می‌داند تو سراسر فسوس و باد هستی. همه را به ناز می‌پرورانی و سپس به عمر کوتاه و بلند یکی یکی می‌ربایی.

جهانا سراسر فسوسی و باد به تو نیست مرد خردمند شاد
یکایک همی پروریشان به ناز چه کوتاه عمر و چه عمر دراز
(عفیفی، ۱۳۷۹: ۲۵۷)

در مجموع برای نمونه شماره ۱ متنبی ۲۳ مورد مشابه و برای نمونه شماره ۲، ۱۲ مورد مشابه در شعر فردوسی یافت شد. همان گونه که مشاهده شد برای این دو بیت به تنهایی چه میزان معادل شعری در اشعار فردوسی به چشم می‌خورد که همه همچون این دو بیت متنبی، ضرب‌المثل رایج در میان مردمان هستند و مضمون و اندیشه‌ای مشابه و نزدیک به هم را بیان می‌کنند. علت این هم‌اندیشی می‌تواند از تجارب مشترک هر دو شاعر سرچشمه گیرد یا از آموزه‌های مشترک، که در این میان آموزه‌های دین اسلام نقش بسزایی بر نگرش هر دو شاعر دارد، اما نباید این نکته مهم را در مورد ضرب‌المثل‌ها را نادیده گرفت که ضرب‌المثل‌ها اگرچه ممکن است در نوع بیان و ساختار با یکدیگر متفاوت به نظر برسند، اما در عین حال مضمون و پیام اصلی آن‌ها در بسیاری اوقات یکسان است، چرا که ضرب‌المثل‌ها نتیجه تجارب توده‌های انسانی بوده که نسل به نسل و سینه به سینه در بستر تاریخ بشری شکل گرفته و منحصر به ملت و یا مردم خاصی نمی‌باشد. از این رو با توجه به این پویایی، ضرب‌المثل‌ها حد و مرز جغرافیایی برای خود نمی‌شناسند تا بدان پایه که صبغه جهانی به خود می‌گیرند و در زبان‌های مختلف با شکل‌های مختلف ولی پیام‌ها و درون‌مایه‌های یکسان پدیدار می‌شوند (ناصری، ۱۳۹۰: ۱۰). پس کاملاً طبیعی است که دو شاعر ایرانی و عرب با وجود مشترکات فرهنگی، زبانی و عقیدتی تا بدین پایه همفکر و همسو باشند و درون‌مایه شعری آنها نزدیک به هم باشد. بی‌گمان متنبی و فردوسی اندیشه‌ها، نگرش‌ها و نظرات متفاوت و گاه متضادی هم با یکدیگر دارند که نیازمند بررسی و جستجوی کافی و وافی می‌باشد و در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد.

۳- نتیجه

مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که مشترکات و اختلافات میان دو زبان و ادب را مورد بررسی قرار دهد و تأثیر و تأثر دو زبان را به بوته نقد بکشد. ضرب‌المثل‌ها به عنوان یکی از بانفوذترین و مردمی‌ترین بخش‌های ادبیات و فرهنگ ملت‌ها چه در نظم و چه در نثر همواره مورد تطبیق و مقایسه در میان زبان‌های مختلف قرار گرفته‌اند. بنا بر شواهد شعری ارائه شده متنبی و فردوسی در نكوهش روزگار نامراد اندیشه‌ها و نگرش‌های مشابهی را بیان کرده‌اند. هر دو دیدی منفی و جبری نسبت به رفتار روزگار دارند و از آن ناخرسندند و پیوسته آن را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهند. از دید هر دو روزگار بی‌وفا، ستمکار و بی‌رحم است و آدمی و وابستگان وی را در کام مرگ می‌کشاند. به طور کلی روزگار و جهان رفتاری دوگانه دارد و به بیان دقیق‌تر مجموعه‌ای از توافقی و اتحاد ناسازها با یکدیگر است. پیش از این گفته شد که دو شاهد متنبی در سوگ خواهر سیف‌الدوله سروده شده‌اند. جالب توجه است که بسیاری از ابیات ذکر شده از فردوسی نیز در مرگ پهلوانان، پادشاهان، قهرمانان و شخصیت‌های شاهنامه سروده شده‌اند. بنابراین سرچشمه حکمت هر دو شاعر از قلب اندوهگین سیراب می‌گردد که حاصل تجارب تلخ و جانسوز از مرگ است.

در حوزه فرهنگ و ادب، کلامی با معیارهای ارزشی راستین برابری می‌کند که بتواند صاحب بار عقیدتی صحیح و درست باشد. همواره در طول تاریخ، اندیشه‌های راستین سخنوران ستون و تکیه‌گاه فرهنگ قومی شده‌اند. کلامی در میان مردم می‌ماند

که زندگی می‌کند و زندگی می‌دهد، می‌خندد و می‌خنداند، می‌گرید و می‌گریاند. سالیان سال از سرودن اشعار این دو شاعر بزرگ و نامی می‌گذرد، اما همچنان اشعارشان بر زبان مردم جاری و روان است. مردمان با آن زندگی می‌کنند و ادیبان و شاعران از تأثیر کلام هر دو شاعر متأثرند.

منابع

۱. آذر لی، غلامرضا (۱۳۶۸). *ضرب المثل‌های مشهور ایران*. تهران: ارغوان.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران: سمت.
۳. الفاخوری، حنا (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.
۴. انوار، سید امیر محمود؛ فاتحی، محمد (۱۳۹۰). مرگ از دیدگاه ابوالطیب المتنبّی و ابوالقاسم فردوسی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۵ (۱۲)، ۱۱-۳۰.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ امثال سخن*. تهران: سخن.
۶. برقی، سید یحیی (۱۳۵۱). *کاوشی در امثال فارسی*. تهران: کتابفروشی فروغی.
۷. حاج طالبی، شهلا؛ امیری، محمد (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی ارسال مثل و امثال سائره در دیوان صائب تبریزی و متنبّی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۱ (۴۱)، ۱۵۷-۱۳۹.
۸. حیدری ابهری، غلامرضا (۱۳۹۰). *نان و نمک*. تهران: محراب قلم.
۹. خضرائی، امین (۱۳۸۲). *فرهنگنامه امثال و حکم ایرانی*. شیراز: نوید شیراز.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. تهران: امیرکبیر.
۱۱. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی*. تهران: معین.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). *نامورنامه*. تهران: سخن.
۱۳. سبزیانپور، وحید (۱۳۸۴). جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم حکمی متنبّی و فردوسی. *نشریه فرهنگ*. ۱۸ (۵۵)، ۹۵-۱۲۳.
۱۴. سبزیانپور، وحید (۱۳۹۱). تصویرسازی حماسی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبّی مطالعه مورد پژوهانه: تصویر خون در میدان نبرد. *همایش پژوهش‌های ادبی*. تهران: ایران.
۱۵. شاملو، احمد (۱۳۷۷). *کتاب کوچه*. تهران: مازیار.
۱۶. شوقی ضیف، احمد (۱۹۶۰). *الفن و مذاهبه فی الشعر العربی*. القاهره: دارالمعارف.
۱۷. شوندی، حسن؛ خانی اسفندآباد، سامان (۱۳۹۱). اغراق در زبان حماسی فردوسی و متنبّی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۶ (۲۱)، ۷۸-۱۰۳.
۱۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۳۵۶). *امثال سائره از شعر متنبّی*. ترجمه فیروز حریرچی. تهران: سحر.
۱۹. صفا، ذبیح الله (۱۳۳۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
۲۰. عظیمی، صادق (۱۳۸۲). *فرهنگ بیست هزار مثل*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. عقیفی، رحیم (۱۳۷۹). *مثل‌ها و حکمت‌ها*. تهران: سروش.
۲۲. فرخی، محدثه (۱۳۹۴). مقایسه تطبیقی امثال سائره متنبّی با امثال و حکم فارسی. *همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی*. تهران: ایران.
۲۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *شاهنامه بر اساس چاپ مسکو*. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
۲۴. منصور مؤید، علیرضا (۱۳۷۳). *ارسال‌المثل در شاهنامه فردوسی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۵. منوچهری، زینب؛ شجاعپوریان، ولی‌الله؛ جوکار، منوچهر (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مفاهیم و موضوعات حکمی و اخلاقی در شاهنامه فردوسی و دیوان متنبی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ۱۲ (۲۲)، ۲۸۹-۲۷۲.
۲۶. منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۸). ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوقی. تهران: زوآر.
۲۷. ناصری، مهدی (۱۳۹۰). فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی-عربی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۸. ندا، طه (۱۳۸۳). ادبیات تطبیقی. ترجمه هادی نظری منفرد. تهران: نی.

References

1. Afifi, R. (1379). *Parables and Wisdoms*. Tehran: Soroush.
2. Al-Fakhoury, H. (1989). *History of Arabic Literature*. Abdol Mohammad Ayati (Trans.). Tehran: Toos.
3. Anvari, H. (2005). *Dictionary of Proverbs*. Tehran: Sokhan.
4. Anwar, S. A. M. & Fatehi, M. (2011). Death from the perspective of Abu al-Tayyib al-Mutanabbi and Abul-Qasim Ferdowsi. *Comparative Literature Studies*. 5 (12), 11-30.
5. Azar Li, Gh.R. (1989). *Famous Proverbs of Iran*. Tehran: Arghavan.
6. Azarnoosh, A. (1998). *History of Arabic Language and Culture*. Tehran: Samt.
7. Azimi, S. (2003). *The Culture of Twenty Thousand Proverbs*. Tehran: University of Tehran.
8. Borqai, S.Y. (1972). *An Exploration of Persian Proverbs*. Tehran: Foroughi Bookstore.
9. Dehkhoda, A. A. (1984). *Proverbs and Wisdom*. Tehran: Amir Kabir.
10. Farrokhi, M. (2015). Comparative comparison of Sayreh Motanabi's proverbs with Persian proverbs and rulings. *International Conference on Literary Studies*. Language and Cultural Communication. Tehran. Iran.
11. Ferdowsi, A. (2009). *Shahnameh Based on the Moscow Edition*. Saeed Hamidian (Corr.). Tehran: Qatreh.
12. Haj Talebi, Sh. & Amiri, M. (2017). Comparative study of the transmission of parables and other proverbs in the Divan of Saeb Tabrizi and Mutanabbi. *Comparative Literature Studies*. 11 (41), 139-157.
13. Heydari Abhari, Gh. (2011). *Bread and Salt*. Tehran: Mehrab Ghalam.
14. Khazraei, A. (2003). *Dictionary of Iranian Proverbs and Rulings*. Shiraz: Navid Shiraz.
15. Manouchehri, Z.; Shojapourian, V. & Jokar, M. (1999). A comparative study of legal and moral concepts and topics in Ferdowsi's Shahnameh and Divan Motanabbi. *Comparative Literature Studies*. 12 (22), 272-289.
16. Manouchehrian, A. (2009). *Translation and Analysis of Divan Motanabi from Barghoughi's Commentary*. Tehran: Zavvar.
17. Mansoor Moayed, A. (1994). *Parable-Telling in Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Islamic Culture Publishing House.
18. Naseri, M. (2011). *Dictionary of Persian-Arabic Proverbs*. Qom: Boostan Ketab Institute.
19. Neda, T. (2004). *Comparative Literature*. Hadi Nazari Monfared (Trans.). Tehran: Ney.
20. Sabzianpour, V. (2005). A search to discover the Iranian roots of the legal concepts of Motanabbi and Ferdowsi. *Farhang Journal*. 18 (55), 95-123.
21. Sabzianpour, V. (2012). Epic imagery in Ferdowsi's Shahnameh and Divan Mutanabbi: A case study: The image of blood on the battlefield. *Literary Research Conference* Tehran. Iran.
22. Safa, Z. (1953). *History of Literature in Iran*. Tehran: Ibn Sina Bookstore.
23. Sahib ebn Ebad, E. (1977). *Proverbs from the Poetry of the Prophet*. Firuz Harirchi (Trans.). Tehran: Sahar.
24. Shamloo, A. (1998). *Alley Book*. Tehran: Maziar.
25. Shavandi, H. & Khani Esfandabad, S. (2012). Exaggeration in the epic language of Ferdowsi and Mutanabbi. *Comparative Literature Studies*. 6 (21), 78-103.
26. Shoghi Zaif, A. (1960). *Al-Fan and Madhahibuh in Al-Sha'ar al-Arabi*. Cairo: Dar al-Ma'arif.
27. Zarrinkoob, A. (2002). *Namvarnameh*. Tehran: Sokhan.
28. Zolfaghari, H. (2009). *Great Dictionary of Persian Proverbs*. Tehran: Moein.